

تحول سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار

فاطمه رضایی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی
دکتر مسعود مرادی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

دوران حکومت قاجار مصادف با شکل‌گیری اندیشه ملی‌گرایی در جهان به‌تأثیر از انقلاب فرانسه بود. وقوع انقلاب مشروطه، بازتاب ورود این اندیشه‌ها به جامعه ایران بود و ایرانیان که در نظام استبدادی، بندگان پادشاه به شمار می‌آمدند، خواستار حقوق ملی و شهروندی شدند. مفهوم ملت پس از ورود به ایران در تقابل با تفکرات مختلف، به اشکال متفاوتی تعبیر شد. این مقاله، گوناگونی برداشت از مفهوم ملت را در میان اقشار مختلف روشنفکران، علما، حاکمان، توده‌های مردم و گروه‌های تأثیر گرفته از اندیشه‌های مارکسیستی بررسی می‌نماید و به این نتیجه می‌رسد که هر کدام از گروه‌های مزبور با توجه به زمینه فکری و تأثیری که از اندیشه‌ها و محیط‌های فکری مختلف گرفتند، مفهوم متفاوتی از ملت در نظر داشتند و در بسیاری موارد، تنها یک جابجایی واژگانی بینمفاهیم رعیت و ملت اتفاق افتاد و ملت به همان مفهوم رعیت بکار رفت.

واژگان کلیدی: عصر قاجار، ملت، روشنفکران، علما، حاکمان قاجار، توده مردم.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۹

E-mail: rezaey400@gmail.com

مقدمه

گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایانه بر تاریخ بسیاری از کشورها و قومیت‌ها تأثیر گذاشت. در ایران نیز، ورود این اندیشه‌ها، زمینه‌ساز وقوع انقلاب مشروطه شد. در اروپا به ویژه فرانسه که روشنفکران ایرانی دوره قاجار غالباً متأثر از آن بودند، تعریف ملت بر مبنای نگرش مدرن و جدیدی از انسان، بر پایه قرارداد اجتماعی متکی بود. قرارداد، سازمان‌دهنده ارتباط میان اعضای یک جامعه و تابعیت افراد جامعه از منافع مشترک بود. این اندیشه بیشتر با تفکر ژان ژاک روسو مرتبط بود که اندیشه شهروند را مطرح کرد. از نظر او، شهروند برای ابراز اراده خود میزانی از آزادی سیاسی لازم داشت (Barnad, 1984: 260 و ویل دورانت، ۱۳۵۸: ۲۸۸). در پی همین دیدگاه، آبه سیدسدر ۱۷۸۹، ملت را مجموعه‌ای از مردم دانست که یک مجلس، یک قانون و در نتیجه یک قدرت داشتند. در انقلاب فرانسه، ملت تنها صاحب مشروع قدرت سیاسی بود. مفهوم ملت، مبین اندیشه شهروندی، برابری و وحدت مردم بود و انقلابیون متأثر از کتاب آبه سیس «طبقه سوم»، همه اعضا را شهروند و در مقابل قانون مساوی می‌دانستند (Holliday, 1997: 362).

اندیشه ملی‌گرایی با تعریف فرانسوی ملت توسط روشنفکران دوره قاجار وارد ایران شد. فضای فکری حاکم بر جامعه، دولت و روشنفکران بر تعریف مفهوم ملت تأثیر گذاشت. به ویژه جامعه ایران هنوز به آن درجه از رشد و تکامل نرسیده بود که مفاهیم مدرن‌تر از حیات اجتماعی ارباب و رعیتی و ساختار قومی قبیله‌ای را درک کرده باشد. بدین معنی که بافت قومی-قبیله‌ای و فرق مذهبی ایران در کنار شرایط جغرافیایی خاص آن که مناطق بیرون از مثلث فلات ایران چون: مازندران، خراسان، سیستان، بلوچستان و خوزستان امکان جدایی‌طلبی و مرکزگرایی را می‌یافتند، در پذیرش مفهوم ملت خلل وارد می‌کرد و اقوام مختلف ایرانی به قبیله یا قوم خود به عنوان جزیی از ملت دلبستگی داشتند و این امر مانعی در برابر دلبستگی‌شان به کشور ایجاد می‌کرد (کاتم، ۱۳۷۱: ۵۳، ۶۵، ۱۲۱، ۲۹ و ۹۰). به نظر می‌رسد، افشار مختلف اجتماعی در فهم ملت، با توجه به زمینه فکری و تأثیری که از اندیشه‌ها و محیط‌های فکری مختلف گرفتند، مفهوم متفاوتی از آن را دریافتند. ابهامات موجود در گفتمان هویت ملی و ملیت نیز، بر گوناگونی درک از مفهوم ملت تأثیر داشتند (Gilbert, 1998: 4-8).

بررسی مفهوم ملت در این دوره از حیث چگونگی بازتابش در جامعه ایران اهمیت دارد. این کار بر آن است تا به این سوال پاسخ دهد که چه تفاوت برداشتی در مفهوم ملت پیش و پس از مشروطه ایجاد شد؟ و این فرضیه را مد نظر قرار می‌دهد که افشار مختلف اجتماعی در فهم ملت، برداشت‌های متفاوتی

داشتند و در بسیاری موارد، تنها یک جابه‌جایی واژگانی بین رعیت و ملت اتفاق افتاد و ملت به همان مفهوم رعیت بکار رفت. لذا در این پژوهش که از روش توصیفی و تحلیل تاریخی استفاده می‌کند، مفهوم ملت بر اساس اسناد موجود و مربوط به نطق‌ها، نامه‌ها، یادداشت‌های روزانه، نظام‌نامه‌ها و کتاب‌ها بررسی شده و مقایسه‌ای از درک این مفهوم در دو دوره تاریخی پیش و پس از مشروطه ارائه می‌شود تا بررسی نماید، تلاش روشنفکران برای هویت بخشی یا بازآفرینی هویت ایرانی که یکی از نمودهای آن خودآگاهی بود، تا چه حد در جامعه نمود پیدا کرد.

کار مستقلی در خصوص بررسی مفهوم ملت در ایران دوره قاجار که بتوان از آن به مبنایی نظری دست یافت، انجام نشده است. موسی نجفی در مقاله‌های «فرایند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران»^(۱) و «درآمدی فلسفی بر مفهوم‌شناسی واژه ملت در متون سیاسی ایران»^(۲) با دیدگاهی جامعه-شناختی به بررسی مفهوم ملت در سراسر تاریخ ایران پرداخته و بحث را تا دوره قاجار نیز، ادامه داده است و بیشتر بر درک دینی از مفهوم ملت تأکید دارد و اشاره‌ای به درک این مفهوم در نزد روشنفکران، نخبگان و شاهان قاجار نمی‌کند. اکبری در تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجار و پهلوی اولیه تبیین چگونگی تعریف هویت جدید و بررسی زمینه‌های آن پرداخته و تفکیکی بین برداشت گروه‌های مختلف مردم و حاکمان قاجار قائل نشده است. نوشته‌هایکاتم و هوشنگ طالع در موردناسیونالیسم ایرانیو بیگدلو در باستانگرایی در تاریخ معاصر ایراننیز به طور جزئی به چگونگی درک مفهوم ملت در ایران دوره قاجار نپرداخته‌اند.

تعریف ملت

تعریف واژه ملت به دلیل اختلاط بین اصطلاح ملت با مفاهیم دیگری چون: دولت، قومیت، گروه قومی و نظایر آن کار آسانی نیست. میزان دخالت هر یک از عناصر در شکل‌گیری هویت‌های ملی و از این رو در تعریف ملت بحث‌های زیادی پی افکنده است. در این میان، برخی از پژوهشگران بر ملاک‌های «عینی» مانند: دین، زبان یا نژاد و گروهی دیگر بر ملاک‌های «ذهنی» چون: خودآگاهی یا همبستگی در تعریف ملت تأکید دارند. گروه پیش‌تری نیز تعریف‌شان را بر پایه ترکیب عوامل عینی و ذهنی بنا نهاده‌اند. گروهی ملت را «تعریف شده خود» (خودآگاهی) و گروهی آن را «تعریف شده دیگران» یعنی به رسمیت شناخته جامعه بین‌المللی به حساب می‌آورند (اوز کریملی، ۱۳۸۳: ص ۷۷). به عنوان مثال در آلمان و فرانسه به عنوان دو جایگاه مهم اندیشه ملی‌گرایی تعابیر متفاوتی از ملت ارائه

شد. در آلمان، وابستگی نژادی به عنوان کلیدواژه اصلی در تعریف ملت مورد توجه قرار گرفت که از آن به فولک (VOLK) تعبیر می‌شد (هود، ۱۳۸۰: ۱۴۴) و در فرانسه، آگاهی فردی و حقوق شهروندی ملاک تعریف ملت قرار گرفت (Barnard, 1984: 26).

از نظر اسمیت، ملت شکلی از فرهنگ عمومی و نماد سیاسی و در نهایت فرهنگ توده‌ای سیاسی شده‌ای بود که تلاش می‌کرد، شهروندان را برای عشق ورزیدن به ملت‌شان، رعایت قوانین‌شان و دفاع از سرزمین‌شان بسیج کند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۲). ارنست رنان، محقق فرانسوی نگرشی فردگرایانه‌تر را مد نظر داشت و بیش‌تر بر آداب و سنن، فرهنگ، تاریخ و خاطرات مشترک تاریخی یک گروه از مردم تاکید می‌کرد. او اذعان داشت که ملت «یک اصل معنوی و روحی است ... همبستگی در مقیاس کلان است که با احساس فداکاری‌هایی که فرد در گذشته انجام داده و آماده است که در آینده نیز انجام دهد تشکیل می‌شود. گذشته‌ای مفروض دارد، اما در حال حاضر با یک واقعیت محسوس، یعنی رضایت خلاصه می‌شود که به وضوح در میل به تداوم زندگی مشترک ابراز می‌گردد. وجود یک ملت ... همه‌پرسی روزانه است، همان‌طور که وجود فرد تأیید مداوم زندگی است.» (رنان، ۱۳۹۰: ۴۷). ماکس وبر معتقد بود «یک ملت، یک جماعت هم احساس است که به قدر کافی خود را در دولت خودش متجلی می‌کند. بنابراین یک ملت، جماعتی است که به طور طبیعی تمایل دارد، تا دولت خود را تأسیس کند.» (Weber, 1991, p176) و نهایتاً هانس کوهن، بین ناسیونالیسم در غرب و شرق رود را این، تفاوتی قائل شد. او معتقد بود که اشکال غربی ناسیونالیسم، ملت را یک انجمن عقلانی از شهروندان می‌دانستند که به واسطه قوانین مشترک و سرزمین مشترک به هم پیوند می‌خوردند. حال این‌که اشکال شرقی، مبتنی بر باور به فرهنگ مشترک و ریشه‌های قومی بودند و ملت را یک کل ارگانیکی و به هم پیوسته به حساب می‌آوردند که از اعضای فردی فراتر می‌رفت و از روز تولد یک منش ملی پاک‌نشده را بر وجود آن‌ها حک می‌کرد (kohn, 1967: 329-331).

مفهوم سنتی ملت در ایران

برخی از پژوهشگران، با در نظر گرفتن کاربرد اصطلاحاتی چون: ملت ابراهیم یا ملت محمد در متون اسلامی، اولین برداشت‌های ایرانیان از مفهوم ملت را به معنای پیروان یک شریعت تفسیر کرده‌اند (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۱۹ و نجفی‌الف، ۱۳۸۱: ۳۸). اما، جدا از مفهوم سنتی و دینی ملت در ایران، پیش از مطرح شدن مفهوم مدرن آن، غالباً واژه رعیت، کاربرد داشت و به عنوان مهم‌ترین مقوله یا

شالوده هویت به شمار می‌رفت و هویت‌های قومی، مذهبی، زبانی و نظایر آن، در داخل این هویت بزرگ تفسیر می‌شد (بشریه، ۱۳۸۳: ۱۲۰). از این روی، برخی از پژوهش‌گران، اولین مفهوم هویت ملی ایرانی را در احساس تعلق یک فرد به طایفه، تیره، قبیله، ایل یا قوم خود تفسیر کرده‌اند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۹). در متون تاریخی قبل از قاجار، همواره بر جغرافیای سیاسی ایران تأکید می‌شد، به طوری که مفهوم رعیت را در خود جای می‌داد و اصطلاح مردم ایران به مفهوم رعیت سلاطین ایران به کار می‌رفت. مردم در برابر شاه تعریف می‌شدند و عباراتی چون: «مردم ایران»، «اهل ایران»، «رعیت ایران» مبین این کاربرد بودند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۷۶، ۳۹ و ۹۴) همچنین، اصطلاح «مردم ایران» به معنای رعیت سرزمین ایران به کار می‌رفت. حتی مفهوم دولت نیز، همواره با تأکید بر سرزمین ایران و در غالب عباراتی مانند: «تخت سروری ایران» و «پادشاهی ایران» به کار برده می‌شد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲ و ۳۷۱). به عنوان نمونه استرآبادی در بیان شورش افغانه غلجه‌زایی و سقوط حکومت صفویه نوشت: «... تا هنگامی که خاک ایران آمیخته به خون ستمدیدگان و در عرصه دوران هر سرکشی به گردن افزای و صاحب لوائی علم گشت ... و تخت سروری ایران پایمال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف به خرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردید» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲).

در بین منابع اوایل دوره قاجار نیز، مفهوم مردم ایران کاربرد داشت. به عنوان نمونه در منشوری که محمدشاه در لشکرکشی به هرات نوشت و در آن حکم کرد که لباس متحدالشکل نظامی با پارچه ایرانی مورد استفاده نظامیان قرار گیرد، چندین بار عبارت مردم به کار رفته بود. او از عبارات: «مردم ایران»، «مردم متکبر»، «اصناف مردم» و «مردم نوکر» استفاده کرده بود (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۳۴۴، ۳۲۹ و ۳۲۶). به نظر می‌رسد در این نامه، تأکید بر جغرافیای سیاسی ایران، اولویت بود به ویژه که استفاده از پارچه‌های وطنی را مطرح کرده بود. مفتون دنبلی نیز، عباراتی چون: «ممالک ایران»، «بلاد ایران»، «پسران ایران» را چندین بار به کار برده بود که دلالت بر سرزمین ایران نه مردم یا ملت ایران داشتند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۳۶۸، ۳۹۲ و ۲۴۹).

با ورود مفهوم ملت مدرن که سعی داشت، تمام اعضای یک جامعه را صرف نظر از قومیت، زبان و مذهب به عنوان یک کل منسجم با خواسته‌های مشترک، گذشته و خاطرات مشترک و سرزمین مشترک در نظر گیرد، اقشار و گروه‌های مختلف جامعه در کشاکش بین مفهوم مدرن ملت با مفاهیم سنتی آن تفاسیر متفاوتی ارائه کردند. برداشت دینی از مفهوم ملت یکی از مهم‌ترین این تعابیر بود (نجفی(ب)، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۵). بسیاری از گروه‌های مردمی نیز، به درک درستی از مفهوم مزبور نرسیدند و به‌ویژه هیأت حاکمه ترجیح داد، تنها واژه ملت را به جای رعیت به کاربرد و تا حد امکان در

مقابل پذیرش خواسته‌های ملت مقاومت کند. سیری نکته‌سنجانه در متون تاریخی، نوشته‌های نخبگان و علما و فرمان‌های شاهانه، امکان فهم این اختلاط در درک مفهوم ملت را به طور روشن‌تری فراهم می‌سازد.

مفهوم ملت از نظرگاه حاکمان قاجار

پادشاهان قاجار تا پیش از ظهور اندیشه‌های ملی‌گرایانه در جهان، بر همان دیدگاه پادشاهان دوره افشاریه و زندیه اصرار می‌ورزیدند و در نزد آنان مفهوم رعیت، در قالب تمامیت ارضی ایران تعریف می‌شد. در واقع واژه رعیت در این دوره به جغرافیای سیاسی اطلاق می‌شد که رعایای سلطان قاجار بودند. رعایا، مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی متعارضی بودند که در رعیت سلطان بودن اشتراک داشتند. کاربرست اصطلاح «ممالک محروسه ایران» نشان از این واقعیت داشت که پاره‌های مختلف اجتماعی همان‌طور که بودند به رسمیت شناخته می‌شدند (اکبری، ۱۳۸۴: ۴۰). در واقع گفتمان سیاسی مسلط این دوران، پاتریمونالیسم سنتی بود که بر اقتدار مطلق و اطاعت مطلقه به شیوه‌ای پدرسالارانه مبتنی بود و مفهوم رعیت، به عنوان یک هویت کلی به شمار می‌رفت که در درون خود هویت‌های قومی، زبانی، دینی و نظایر آن را جای می‌داد (بشریه، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

دردوره ناصری، واژه ملت در مراسلات و نطق‌های شاهانه دیده می‌شود. اما، گونه‌ای اختلاط در استعمال این واژه مشاهده می‌شود. زیرا در این مراسلات، از یک طرف بین مفهوم رعیت و ملت تفاوت قائل شده‌اند و در حقیقت مردم به دو گروه ملت و رعیت تقسیم شده‌اند و از طرف دیگر، موارد زیادی از جابه‌جایی واژگانی بین رعیت و ملت دیده می‌شود. به عنوان مثال ناصرالدین شاه در واقعه رژی، در جواب نامه میرزای آشتیانی بدین‌صورت، تفاوتی مابین «مردم» و «رعایا» قایل شده بود: «جناب امین‌السلطان - امتیاز دخانیات داخلی که چند روز قبل موقوف شده بود این روزها که امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم و کلیتا این عمل به طرز سابق شد حالا به تمام علما و حکام و مردم اطلاع بدهید که مطمئن باشند و به تمام رعایا حالی نمایند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۲۰). از دستخط شاه اینگونه استنباط می‌شود که مردم، گروهی بودند که به همراه علما و حکام در موقعیت برتری نسبت به رعایا قرار داشتند و این موقعیت برتر، احتمالاً آگاهی و درک بیشتر در کنار نفوذ محلی بود که مأموریت آگاه کردن رعایا به آنان داده شده بود. با این همه، ناصرالدین شاه در نامه دیگری به شیرازی،

عبارت ملت را به کار برد و نوشت: «... آنچه مایه سعادت و سلامت این ملت است به خواست خدا تکمیل نماییم» (همان: ۳۲).

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت نیز تا اندازه‌ای این اختلاط کاربرد از مفهوم ملت در نزد پادشاهان قاجار ادامه یافت و از نظر شاهان قاجار، جایگاه ملت در دولت مشروطه، معادل یا تنها اندکی فراتر از مفهوم رعیت بود. به طوری که در فصل اول قواعد انتخابات، در ماده اول آمده بود: «انتخاب‌کنندگان ملت در ممالک محروسه ایران از ایالت و ولایت باید طبقات ذیل باشند: شاهزادگان و قاجاریه، علماء و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین و اصناف (۱) و (۲)» (مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه، بی تا: ۱۹-۲۱). به نظر می‌رسد طبقات دیگر مردم غیر از طبقات ذکر شده عملاً به عنوان مفهوم ملت خطاب نمی‌شدند و در واقع هنوز کسانی که موقعیت‌های مالی برجسته و نفوذ محلی داشتند، ملت و دیگران رعیت بودند. گفتنی است که طبقه حاکمه قاجار که تمایلی به از دست دادن اختیارات شاهانه خود نداشتند، هیچ وقت در باطن، مفهوم ملت با تعریف جدید را جایگزین رعیت نکردند بلکه، تنها به نوسازی بنای دولت تن دادند. بدین معنی که به رغم امضای فرمان مشروطیت و بعدها متمم آن که حقوق ملت را مشخص و برایشان به عنوان شهروند، حقوق مساوی تعریف می‌کرد و دولت و ملت را به عنوان دو جزء دولت ملی دارای حقوق مساوی می‌دانست و سلطنت را ودیعه‌ای از سمت ملت به دولت معرفی می‌کرد، در عمل این چنین نشد (همان: ۲-۳ و ۱۹-۲۱).

نطق مظفرالدین شاه برای شاهزادگان و امراء سلسله قاجار پیش از تشکیل مجلس شورای ملی، بیان‌گر آن است که تنها، یک جا به جایی واژگانی بین رعیت و ملت اتفاق افتاده و گرنه ملت در نظام مشروطه، همان وابستگی رعیت به شاه را دارا بود یا حداقل از طرف شاه این‌طور انتظار می‌رفت و گرنه به کار بردن عبارت «ملت شاه‌پرست خود» در نظام مشروطه نباید مفهومی داشته باشد. او می‌گوید: «... ما به صراحت طبع این آزادی و مشروع و مجلس شورای ملی را به ملت شاه‌پرست خود عنایت فرمودیم و ریاست این مجلس را با نهایت شوق، خودمان قبول کرده‌ایم و این مجلس محترم، مجلس خود ماست» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۳: ۵۳۸).

حکم محمدعلی میرزا ولیعهد، حاکم آذربایجان در اوایل شعبان ۱۳۲۴ نیز، بیان‌گر همین تفاوت برداشت از مفهوم رعیت و ملت بود. او در ضمن صدور فرمان اجازه تشکیل مجلس شورای ملی به اهالی آذربایجان گفت: «برای اعطاء مجلس شورای ملی که اساس آبادانی و ثروت و ترقی دولت و ملت است، عموم رعیت چه در شهر تبریز چه در ولایات مملکت آذربایجان چراغان بکنند» (همان، ۱۳۳۲، ج

۳: ۵۳۶). در حکم ولیعهد، آنان که باید چراغانی و شادمانی می‌کردند، عموم رعیت و آنان که مجلس شورای ملی به آن‌ها ثروت و ترقی می‌بخشید، دولت و ملت بودند و تفاوت ظریفی در کاربرد عبارات «ملت» و «رعیت» به چشم می‌خورد.

مفهوم ملت از دیدگاه روشنفکران دوره قاجار

روشنفکران ایرانی با مشاهده پیشرفت غرب در جستجوی علت عقب‌ماندگی ملت خود برآمدند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۳۶) آنان، ایرانیان را به عنوان ملت چند هزار ساله‌ای می‌دیدند که باید از حالت تبعه و رعیت به شهروندان آزاد تبدیل می‌شدند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۲) و از تاریخ عظمت ایران باستان به عنوان انگیزه و مدل پیشرفت استفاده کردند. آنان، رعایت حقوق مردم و رشد علمی-فرهنگی را در تمدن ایران باستان پررنگ جلوه دادند و به مردم گوشزد کردند که باید همان‌گونه که در دنیای باستان در این زمینه از سایرین پیشی گرفته بودند، در دنیای کنونی نیز هم‌پایه دول متمدن اروپایی باشند و به حقوق فردی خود دست یابند. در این میان، اعراب را ویران‌کننده تمدن باستانی و مانع پیشرفت تمدن ایرانی به حساب آوردند. اقدام جلال‌الدین میرزای قاجار در نوشتن کتاب نامه خسروان در این راستا بود. او در کتابش به قوم پارس توجه کرد. چندین بار از دانش و هنر قوم پارسی سخن گفت و به منظور برجسته کردن قوم پارس نوشت: «... در آغاز جهان پیش از آن‌که دیگران هنرمند شوند، پارسیان دانشور و هنرمند بوده‌اند» (جلال‌الدین میرزا قاجار، بی‌تا: ۶۳). به خصوص، توجه ویژه‌ای به حذف کلمات و اصطلاحات غیر پارسی نشان داد و سعی کرد، نامه خسروان را با واژه‌های پارسی بنویسد. او در این کتاب، از یک طرف، بر داشته‌های قوم پارس تأکید نمود و از طرف دیگر به طور ضمنی، وابستگی دینی به اعراب را به عنوان تنها وجه وابستگی پارسیان به اعراب نفی کرد و جمشید را همان پیغمبر پارسی دانست که اعراب آن را سلیمان می‌دانستند (جلال‌الدین میرزا قاجار، بی‌تا: ۷۰) و عباداتی مانند روزه را دارای ریشه ایرانی دانست (جلال‌الدین میرزا قاجار، بی‌تا: ۵۷).

جلال‌الدین میرزا، در این کتاب که در مورد پادشاهان ایرانی نوشته شده بود، مواردی در مورد عدل و دادگستری پادشاهان ایران و رعایت حقوق مردم از طرف آنان را مورد توجه قرار داد. در حقیقت نامه خسروان، وجود عدالت و رعایت حقوق فردی را که ایرانیان در رویارویی با تمدن غربی، فقدانش را حس می‌کردند، در گذشته باستانی ایران به آنان گوشزد می‌کرد و به آن می‌بالید. به عنوان نمونه در ضمن معرفی کیقباد نوشت: «مردمان با دادرسی او، دادگری منوچهر را از یاد بردند» (جلال‌الدین میرزا

قاجار، بی‌تا: ۱۱۸) و در مورد طهمورث نوشت: «بزرگان را فرمود به خوراک شبانگاه ساخته، خورش بامداد به درویشان دهند» (جلال‌الدین میرزا قاجار، بی‌تا: ۵۷). در ذکر احوال بهمن خاطر نشان کرد که: «در سال یک‌بار همه زیردستان را بخواندی و در آن انجمن از تخت فرود آمده، نخست سپاس آفریدگار را به جای آوردی و زان پس گفتمی در این یک‌سال... اگر از من و گماشتگانم شما را آسیبی رسیده، آشکار کنید تا دادگری کنم...» (جلال‌الدین میرزا قاجار، بی‌تا: ۱۵۶)

میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز تلاش داشت، اهمیت مردم ایران را در گذشته تاریخی به آنان گوشزد کند. هدف او، روشنگری در شناخت گذشته و فرهنگ ملت پارس بود و امید داشت، پارسیان جایگاه و حقوق فردی خود را باز شناسند. نامه او به مانکجی صاحب، پیشوای زردشتیان ایران گویای این مدعا بود، آن‌جا که نوشت: «من خودم اگرچه علی‌الظاهر ترکم. اما نژادم از پارسیانست. جدم حاجی احمد از رشت آمده و در آذربایجان توطن اختیار کرده ... آرزوی من این است که ... ایرانیان بدانند که ما فرزند پارسیانیم و وطن ما ایران است ... ما را شایسته آن است که اسناد شرافت بر خاک وطن مینو نشان خود بدهیم» (آخوندزاده: ۱۳۵۷، ۲۴۹). او به مسئله تغییر الفبای پارسی به عربی اشاره کرد و آن را مایه عقب‌ماندگی قوم پارس دانست و در نامه به وزیر مختار ایران مقیم لندن ضمن بکاربردن عبارت ملت، تغییر الفبا را گامی بزرگ در راستای تعالی ملت ایران عنوان کرد. (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۰۱)

در مورد نحوه اداره بهتر کشور و در نظر گرفتن منافع ملت نیز، نظریاتی مطرح کرد و آثار نمایشنامه‌ای چون: «وزیرخان لنکران»، «ستارگان فریب خورده» را در این راستا نوشت. همچنین، در نامه‌ای به میرزا یوسف‌خان کنسول سابق ایران در تفلیس نگاشت: «... نهایت منافع ملت و آبادی مملکت و وطن مقتضی آن است که در میان ملت و سلطنت اتحاد و الفت پیدا شود و سلطنت استقلال باطنی و ظاهری حاصل کند و خودش تنها مرجع ملت گردد و علما را در امور اداره شریک خود نسازد. به همین تدبیر که اشاره شد بنابر اعتقاد ما به مرور ایام مغایرت از میان ملت و سلطنت رفع تواند شد» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۰۱).

آخوندزاده با تأثیر از اندیشه‌های ملی‌گرایانه موجود در قفقاز، راه دستیابی به تمام پیشرفت‌های مادی ملل غربی را آگاهی ملی دانست. بنابراین، تمام همش را صرف روشنگری افکار و رهانیدن ملت از ظلمت جهالت نمود و در این میان، توجه به شکوه باستانی ایران را انگیزه حرکت خود و سایر ایرانیان معرفی کرد. او در نامه‌ای به جلال‌الدین میرزا قاجار، صاحب نامه خسروان ضمن تقدیر از او در به کار نبردن لغات عربی، نوشت که در تلاش است، ملت ایران را از دست خط عربی نجات دهد و آرزو کرد،

کاش افرادی بودند تا ملت ایران را از آثار سلطنت عرب‌ها و خرابی‌های حاصل از یوغ آن‌ها نجات داده و دوباره به شکوه ایران باستان بازگرداند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۷۲).

یکی دیگر از روشنفکران برجسته در این دوره میرزا آقاخان کرمانی بود. میرزا آقاخان در آثارش همواره واژه ملت، رعیت و اهل ایران را به معنی قوم ایرانی به کار می‌برد. ملت ایران، همواره مورد توجه او بود و تعریفش از ملت، مردمی بودند که باید حق انتخاب داشته باشند. او، ظلم و ستم را «فاسدکننده اخلاق ملت» دانست و منظور او از ملت، به مفهوم جدید و رایجش در فرانسه، همراه با حقوق فردی و اجتماعی بود و خواستش برای ملت ایران، آگاهی عمومی، رواج اخلاق درست، رفاه مادی و داشتن حکومت عادلانه در سایه دستیابی به حقوق شهروندی بود. در راستای این تعریف از مفهوم ملت در خطابه سی و نهم از خطابات خود نوشت: «این ملت احتیاج به دانستن وسایل ثروت و تکمیل صناعت و حرفت و ترویج معامله و تجارت و تسدید اخلاق و تعدیل حکومت و اصلاح عقاید عامه و تسهیل معیشت و معاشرت دارند» (آقاخان کرمانی، بی‌تا: ۲۱۴).

ملت مد نظر او، ملتی بود که پس از آگاهی بر حقوق فردی و زدودن خرافات و با انرژی گرفتن از غیرت ملی اجدادی، به تعدیل حکومت بپردازد. در حقیقت نوعی ظلم ستیزی و تقابل ملت-دولت در اندیشه‌های او به چشم می‌خورد که در زمینه‌سازی انقلاب مشروطه تأثیرگذار بود. او ضمن ستودن قوم آریایی و نژاد ایران، مباحثات به تاریخ ایران باستان را برای ملت ایران ضروری و یکی از راههای دفع ستمگری حاکمان کنونی دانست. او آئین بزرگی و سروری ملت ایران را به «ایرانیگری» و «کیانیگری» توصیف کرد و از کاوه آهنگر و فریدون نیک سیرت یاد کرد که با «غیرت و همت ملی» برخاستند و ریشه بیداد ماردوشان کلدانی را برانداختند و این که ملت ایران می‌توانند بر همه ملل گیتی افتخار کنند، زیرا راه دفع ستمگری را با «شورش ملی» نخستین بار ایرانیان به دنیا آموختند (آقاخان کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵).

او آنچه را که در گذشته باستانی مورد تحسین دید، برجسته کرد و همچنین اشتباهات تاریخی پادشاهان ساسانی را که به سلطه اعراب انجامید، تجزیه و تحلیل کرد و در کتبش به ریشه‌یابی صفات رذیله و ضعف اخلاق ایرانیان پرداخت. در واقع در تمام این استدلال‌ها معتقد بود، قوم ایرانی در ابتدا فاقد تمام این ضعف‌ها بود و قوانین حاکم بر جامعه ایران پیشرفته و انسان دوستانه بود و ایرانیان نیز دارای اخلاق سروری، بزرگواری و شرف بودند و اعراب را به عنوان ویران‌کنندگان عظمت باستانی مورد انتقاد قرارداد و نوک تیز تمام حملاتش به سوی آنان بود و اقوام مهاجم و حکومت‌گر دیگر چون: ترکان و مغولان را در مرحله بعدی قرار می‌داد، زیرا برای نخستین بار، اعراب بودند که شکوه باستانی و اخلاق

پسندیده ایران را مورد تاخت و تاراج قرار دادند) آقاخان کرمانی، ۱۲۸۰ق: ۲۱، آقاخان کرمانی، بی تا: ۳ و آقاخان کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۶)

طالبوف به عنوان یکی از روشنفکران این دوره، با تأثیر پذیرفتن از اندیشه‌های رایج در قفقاز، مفهوم ملت را همانند مفهوم ناسیون در اروپا مطرح کرد. این بدان معنی نیست که او، تعریف مشخص و جامعی از ملت ارائه داد، بلکه از خلال اندیشه‌ها و دغدغه‌های او در راستای رشد آگاهی ملی و فردی به ویژه در مقوله آزادی می‌توان برداشت او را در مورد مفهوم ملت درک کرد. طالبوف به منظور پذیرش بیشتر اندیشه‌هایش در فضای سنتی و مذهبی دوره قاجار، تعریف ملت را با آموزه‌های اسلامی تلفیق نمود. او نوشت: «هر فرد ملت ایران باید بداند که او انسان است، یعنی قسمتی از روح خدایی در اوست، نباید مباشر کاری شود که در نزد علویت خود منفع‌گردد، بداند که ناموس دارد، متدین به دین پاک اسلام است...» (طالبوف، سده ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۹۰). او آزادی را یک «تن‌خواه روحانی عمومی» دانست که اجزای آن، شرف، معرفت، ناموس و ادب می‌باشد و در مخزنی به نام ملت انباشته شده است. از نظر او، آزادی، یک ثروت عمومی و متعلق به همه ملت ایران بود که هیچ کس نمی‌توانست سهم خود را بگیرد و به دیگری بدهد و معتقد بود که تنها غاصبان این ذخیره ملت، دربار قاجار بودند (طالبوف، ۱۳۵۷: ۹۰). گرچه از نظر طالبوف آزادی، جمعی و متعلق به همه ملت ایران بود، راه دستیابی به آن این بود که هر فرد ایرانی، فردیت خود را دریابد و قدم در راه گذارد. به همین دلیل او تلاش کرد فردیت هر یک از افراد ملت ایران را برجسته کند و راه آن را وجود مدارس جدید و انتشار علم تجربی و رشد عقلی احاد ملت ایران دانست. به همین منظور در کتاب احمد، نظام قانونی کشورهای نوزده‌گانه اروپایی را تشریح کرد و نشان داد که این کشورها صرف‌نظر از جمعیت و مساحت با قانون اساسی مشروطه اداره می‌شوند (طالبوف، سده ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۹۲).

گفتمنی است که تلاش‌های اندیشمندان و متفکران این دوره، کمک زیادی به بیداری مردم و آشنا شدن آنان با حقوق ملی و لزوم دفاع از آن کرد. روزنامه قانون، «رساله یک کلمه» میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در راستای قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی و نوشته‌های طالبوف در زمینه لزوم ترویج علوم و فنون و خودتکایی نیز، در این زمینه تأثیرگذار بودند و در زمره مهم‌ترین مهیاکنندگان زمینه فکری انقلاب مشروطه ایران و در واقع، تحقق‌بخشی به اندیشه‌های ملی‌گرایانه به شمار می‌آیند. با این همه در کنار این روشنفکران، گروه‌های دیگری نیز بودند که تلقی و مفهوم خاصی از ملت را در نظر داشتند.

بررسی مفهوم ملت از دیدگاه علما

در ابتدای دوره مورد بحث، مفهوم ملت در نزد علما بیشتر تحت تأثیر مفهوم امت اسلام قرار داشت با این حال، مفهوم ملت در نامه‌ها، دستخطها و تلگراف‌های بین علما، مجلس و شاه در دوره‌های پیش از مشروطه و پس از آن متفاوت بود. از بعد عملی، واقعه رژی و تحریم تنباکو را بعضی از مؤلفین چون ناظم‌الاسلام کرمانی، سرآغاز جنبش مشروطه ایران دانسته‌اند. با بررسی دقیق مراسلات میان مشروطه‌خواهان و دولت می‌توان تا حد زیادی تغییر و تحول در مرزبندی و پررنگ‌تر شدن مفاهیم را ترسیم کرد. در واقعه رژی، میرزای آشتیانی نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه نوشت. او در این نامه از ناصرالدین‌شاه درخواست کرد: «مقرر فرمایند که عجالاً کمپانی از تصرفات متعلقه به داخله که سبب استیحاشرعیت و اهل ملتست ممنوع و قرارنامه که استرداد شده مشهور نظر خاص و عام گردد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۲۰). به نظر می‌رسد در این نامه، مراد، مفهوم دینی ملت باشد هر چند، نوعی اختلاط در کاربرد رعیت و ملت را نشان می‌دهد. در جریان اعطای امتیاز دخانیات، میرزای شیرازی تلگرافی به ناصرالدین‌شاه زد و در مورد مفاسد مداخله بیگانگان در امور داخلی مملکت ایران این‌گونه نوشت: «... بهتر آن بود که این رنج را در تربیت اتباع دولت قوی شوکت متحمل شوند که هم سبب جمعیت قلوب رعیت و امیدواری آن‌ها گردد و هم منافی با قوانین ملیت و استقلال دولت نباشد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۲۴). در تلگراف تشکر میرزای شیرازی به ناصرالدین‌شاه آمده است که: «... با کمال استقلال و نهایت مطاوعت رعیت، همین که محقق شد که این اختصاص، منافی ملت و بر عموم رعیت شاقست محض اعلاء کلمه ملت و رفاه عموم رعیت ... رفع همه مفاسد مترقبه را فرموده‌اند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۲۷). در تلگراف فضل‌الله نوری به میرزای شیرازی عبارت «رعایای ممالک» به کار رفته بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۳۰). با این حال، در صورت درخواست‌های علمای متحصن در حضرت عبدالعظیم به هیچ وجه از کلمه «ملت» استفاده نشده و به جای آن کلمه رعیت در بند چهارم این درخواست به کار رفته بود. درخواست علما به این صورت بود: «بنای عدالت‌خانه در ایران که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالت‌خانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کنند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۲: ۲۹۶). ادوارد براون نیز معتقد بود که در این زمان، در خواسته‌های متحصنین سخنی پیرامون مجلس ملی در میان نبود (براون، ۱۳۷۶: ۱۱۸). رساله‌ای با عنوان «بیان معنی سلطنت مشروطه و فواید» به تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۲۵ در ذیل وظایف سلطان، عبارات ملت و رعیت را به صورت مترادف

به کار برد و وظیفه تعیین حدود ملت را برعهده پادشاه دانست و در عمل ملت و رعیت را ملزم به اطاعت و فرمان برداری از فرامین شاه دانست (خلخالی، ۱۳۸۷: ۱۳). نویسنده با این که، ملت را در فرستادن وکلایی به مجلس شورا و به دست گرفتن اداره و اصلاح امور مملکت محق می دانست، مجلس سنا و اشراف منتخب شاه را شریک مجلس شورا قرار می داد (خلخالی، ۱۳۸۷: ۱۴). او از یک طرف، عبارات ملت و رعیت را از هم تفکیک نمی کرد و از طرف دیگر، حقوقی را برای ملت بر می شمرد که او را از سطح رعیت صرف فاقد هیچ گونه حقی بالا می کشید.

میرزا محمد نائینی و میرزا موسی ساوجی، دو تن از علمای اندرنامه نویس دوران ناصری نیز، در نسبت حاکم و مردم همان راعی-رعیت یا رعیت-سلطان را مدنظر داشتند و برای رعیت در امر اداره جامعه و حکومت حقی قائل نمی شدند (نائینی، ۱۳۸۶: ۳۹۴ و ساوجی، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۱). رساله «تحفه خاقانیه» نیز بر همین موضع اصرار می ورزید که رعیت باید با حقوق سلطنت آشنا گردد و همواره در رعایت آن حقوق سعی نماید و منشأ این حق را امنیت فراهم شده توسط حاکم برای رعیت می دانست (نظام العلماء تبریزی، ۱۳۱۲ق: ۸۰۹ و ۱۱).

در این میان برخی از علما به این باور رسیده بودند که برای پیشرفت کشور، دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی به سبک اروپاییان می تواند، راه گشا باشد. تفکر سید محمد طباطبایی از علمای مشروطه خواه که ناظم الاسلام کرمانی گفتار و عقیده او را مستقیماً طی ملاقاتش ضبط کرده بود، حکایت از شکل گرفتن تدریجی مفهوم ملت در اندیشه او داشت. در این مکالمه، از کلمه رعیت به جای ملت استفاده نشده بود بلکه، طباطبایی مفهوم روشن تری از ملت ارائه کرد. او در پاسخ ناظم الاسلام که پرسید چه وقت دولت مشروطه خواهد شد؟ فرمود: «وقتی که افراد ملت، عالم و از خواب گران غفلت بیدار و معنی ملیت و قومیت را بدانند و بر نفع و ضرر ملکی که مایه اشتراک عمومی اهالی مملکت است، واقف شوند و یا عده عالم بر جاهل غلبه نماید و یا لااقل عالم و جاهل در عدد مساوی باشند و اقلاً بدانند این قدر نباید متحمل بار ظلم شد و بدانند رفع ظلم به دست خودشان است.» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۱۵۹).

طباطبایی بر آگاهی ملی تأکید می کرد و در واقع از نظر او ملت با رعیت از نظر سطح آگاهی بر حقوق فردی و اجتماعی متفاوت بوده و تنها در صورت مشروطه بودن دولت حقوق خود را بدست می آوردند. او در عین حال با تکیه بر گذشته باستانی و شکوهمند ایران که غارتگران را از وطن بیرون راندند، تعلق قومی پارس به سرزمین ایران را مایه تحریک حس ملی قرار داد. مجدداً اسلام کرمانی نیز، به عنوان یکی از علمای مشروطه خواه، هدف از وضع قانون اساسی را تعیین حقوق و حدود افراد ملت

دانست تا حق هیچ کس پایمال نشود و تعریفش از ملت را بر پایه مفهوم ملت جدید معادل شهروند قرار داد (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۲۶ق: ۱).

مفهوم ملت و جایگاه آن نزد توده‌های مردم

عامه مردم بیشتر با تأثیر گرفتن از علمای مشروطه‌خواه و به نسبت میزان آگاهی‌شان از حقوق فردی، خود را ملت یا رعیت می‌دانستند. در این میان به ویژه پایین بودن سطح سواد عمومی بر تلقی رعیت مانند آنان تأثیرگذار بود. در واقعه رژی، گروهی از مردم در غالب متحصنین با علما همراهی کردند، اما نه در خواسته‌های متحصنین، صحبتی از مجلس ملی و حقوق ملت بود و نه مردم عادی، مفهوم ملت را می‌دانستند. چنان‌که حتی پس از استقرار مشروطیت، روزنامه تمدن نوشت: «مردم ایران در صدی نود و نه هیچ نمی‌دانند که معنی مشروطیت و فایده آن در چیست... نمی‌فهمند فایده مجلس شورا چیست؟» (روزنامه تمدن، ۱۳۲۵ق، س ۱، ش ۹: ۱).

از طرف دیگر در میان نوشته‌های برخی از آنان که آگاهی بیشتری بر حقوق ملی داشتند، هراس از ادامه استعمار به وضوح مشهود بود. نویسنده روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران یکی از این موارد است. نوشته او بیانگر درک تفاوت و برتری ملت نسبت به رعیت از نظر نویسنده می‌باشد. او آن‌جا که نگرانی خود را از مداخله انگلیس در امور متحصنین در سفارت و دستخطی که در روز اول توسط متحصنین به شارژدافر انگلیس داده شده، نوشت: «... از قرار، نتیجه و تخم کاشته شده تا یکی سه چهار سال بیش‌تر دارای ملت و دولت و خودنمایی نیستیم تا خدا چه بخواهد» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۳۳). این نویسنده همچنین از مدافعان انقلاب مشروطه در تبریز با نام ملت یاد می‌کرد و کلیه مشروطه‌خواهان را صرف‌نظر از وابستگی‌های دینی، قومی و جغرافیایی ملت محسوب می‌کرد. همان: (۱۰۸). نگارنده روزنامه وقایع استبداد صغیر نیز، از مشروطه‌خواهان تحت عنوان ملت‌ها یاد کرد و نوشت: «الحال سرکرده ملت‌ها ستارخان است» (بی نام، بی تا: ۲۷۵). در رشت نیز به دنبال انتشار اعلانی در مورد آرامنه و یهودی‌ها توسط افراد ناشناس، مردم رشت سریع واکنش نشان دادند و ضمن اعلانی نوشتند: «آرامنه و یهود و غیره در مذهب با ما معایرت دارند اما حدود ملتی و حقوق وطنی در تحت آن قانون مقدس خواهد بود» (رابینو، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۵). با این‌همه، وجود این نمونه‌های اندک از این نوع در بین همان گروه ناچیزی که فواید ملت را درک می‌کردند نمود داشت و در مورد اکثریت مردم تا اندازه زیادی می‌توان به تحلیل روزنامه تمدن که پیش از این ذکر شد، تاسی جست.

گروه دیگری از عامه که مخاطب اندیشه‌های سوسیالیستی بودند، مفهوم ملت را بر اساس آموزه‌های طبقه کارگر دریافتند. این مفهوم در آموزه‌های آنان به مفهوم کارگر و رعیت نزدیک بود. در انتباه‌نامه فرقه اجتماعیون عامیون ایران در قفقاز که به تاریخ ۲۳ رجب ۱۳۲۴ به ایران رسید، ملت را با عبارات «ای ملت ایران»، «ای اولاد عزیزانم»، «ای برادران دینی و وطنم» مخاطب قرار داد و نوشت: «ای فقرای ایران جمع شوید، ای اهالی کاسبه ایران، ای زراعت‌کاران، ای اهل دهاتیان ایران همت کرده، اتحاد نموده، اجتماع بکنید، خودتان را از ظلم این ظالمان ... استبداد مذهب خلاص نموده ...» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲، ج ۳: ۵۲۲-۵۱۹). این اعلامیه و اعلامیه‌های مشابه دقیقاً در روزهای انتخابات به دست مردم و مطلعین می‌رسید و به تأثیر از تفکرات مارکسیستی، طبقه کارگر و فقیر جامعه را مورد خطاب قرار می‌داد. بعدها در مجلس دوم، حزب دموکرات با توجه زیادی که به طبقه پایین جامعه داشتند، ملت را معادل طبقات فقیر و کارگر جامعه دانسته و برای احقاق حقوق از دست رفته آنان تلاش کردند و به تبلیغ این مفهوم از ملت را در بین عموم مبادرت ورزیدند (ایران نو، ۱۳۲۸ق، س ۲، ش ۲۰). جریده زاینده رود از نشریات وابسته به دموکرات‌ها نوشت: «ارتجاعیون چه می‌خواهند... جد و جهد آنها برای چیست؟ برای آن که ملت به حقوق خود نرسد، در قید ذلت بماند، منافع حکومت حاضر مخصوص خودشان باشد، چیزی از آن عاید عموم نگردد» (روزنامه زاینده رود، ۱۳۲۹ق، س ۳، ش ۱۱۴: ۳) و همواره در این خصوص هشدار می‌داد (روزنامه زاینده رود، ۱۳۲۹ق، س ۳، ش ۶: ۲). هر چند نمی‌توان تمایلات غالب عامه مردم را به طور مشخص و دقیق بررسی کرد، ولی بررسی گروه‌های تأثیرگذار بر اندیشه آنان مسلماً در جهت گیری فکری گروهی از مردم بی تأثیر نبود. با این همه، هنوز زمان زیادی لازم بود تا عامه کم سواد ایران دوره قاجار بر حقوق فردی خود، آگاهی کامل یابند و بتوانند به راستای دستیابی به آن گام‌های مهمی بردارند.

این برداشت مغشوش از مفهوم ملت در تفکر اقشار مختلف اجتماعی با اندکی انسجام، وارد دوره رضاشاه شد و به تدریج زمینه‌های فهم بیشتر مفهوم غربی ملت فراهم شد، اما عواملی از قبیل: تهدید منافع ملی و تمامیت ارضی ایران در جنگ جهانی اول، به تأثیر از آشفتگی‌های داخلی ایران و ناکامی در استقرار دولت مشروطه و نظایر آن، به تلاقی مفهوم ملت و تشکیل دولت مقتدر مدرن با هم منجر شد و با روی کار آمدن رضاشاه، جریان‌های تحت حاکمیت دولت به تقویت نقش محوری شاه ادامه دادند و نشریه «ایران باستان» در مرام نامه خود «خدا، وطن، شاه، ترقی و عظمت ملت ایران» را در دستور کار قرار داد (روزنامه ایران باستان، ۱۳۱۲، س ۱، ش ۱: ۲). به هر ترتیب، با این‌که در عمل تلاش‌هایی در جهت نهادینه شدن مفهوم ملت از سوی روشنفکران صورت گرفت، با روی آوردن به

اقتدارگرایی، کارایی خود را از دست دادند. گفتنی است، تقویت نقش شاه که در قالب باستان‌گرایی و توجه دیرینه به جایگاه شاه در فرهنگ ایرانی مورد توجه قرار گرفت، یادآور سلوک پادشاهان قاجار در مقابل رعیت بود و با مفهوم غربی که نظر و نقش ملت را تعیین کننده و محوری در اداره مملکت می‌دانست، فاصله داشت ولی، معذک اقدامات لازم برای تقویت روح ملی و وطن‌پرستی در جامعه ایرانی پس از جنگ جهانی اول پدید آمد.

نتیجه

تلاش‌های برخی از اندیشمندان و متفکران دوره قاجار، کمک زیادی به بیداری مردم و آشنا شدن آنان با حقوق ملی و لزوم دفاع از آن کرد. نوشته‌های آنان در زمینه لزوم ترویج علوم و فنون و خوداتکایی در زمره مهم‌ترین مهیا کنندگان زمینه فکری انقلاب مشروطه ایران و در واقع، تحقق بخشی به اندیشه‌های ملی‌گرایانه به شمار می‌آیند، اما پایین بودن سطح سواد اقشار مردم مانعی بر دستیابی به آگاهی کافی در این زمینه بود و مفهوم ملت و حقوق آن بر همگان روشن نگردید و در نهایت دستیابی به آن حقوق برایشان ممکن نشد.

مفهومی که این روشنفکران ارائه کردند، بر فردیت هر یک از افراد ملت ایران تاکید داشت و منظورشان از ملت، ملت به مفهوم جدید و رایجش در غرب، همراه با حقوق فردی و اجتماعی بود و خواسته‌شان برای ملت ایران، آگاهی عمومی، رواج اخلاق درست، رفاه مادی و حکومت عادلانه در سایه دستیابی به حقوق شهروندی بود. این مفهوم از ملت در حقیقت به نوعی ظلم‌ستیزی و تقابل ملت-دولت منجر شد که زمینه‌ساز انقلاب مشروطه بود.

مفهوم ملت در نامه‌ها، دستخط‌ها و تلگراف‌های علمای پیش از مشروطه و پس از آن متفاوت بود. درست است که آگاهی بر حقوق فردی تا اندازه زیادی در افکار علما دیده می‌شد، اما هنوز مفهوم ملت، قابلیت اطلاق عموم نیافته و در بسیاری از موارد «رعیت» و «ملت» به طور مترادف به کار می‌رفتند. با این حال در درخواست‌های علمای متحصن در حضرت عبدالعظیم به هیچ وجه از کلمه «ملت» استفاده نشده بود و به جای آن کلمه رعیت به کار رفته بود. هم‌چنین، استفاده مشابه از مفاهیم رعیت و ملت در بین علما، در خلال متون پس از مشروطه به چشم می‌خورد. گفتنی است با وجود این که هنوز گروهی بودند که از جهت احترام به پادشاه یا به هر دلیلی، عبارت رعیت را به کار می‌بردند، ولی هم از نظر پادشاه و هم در بین روشنفکران و افواه عمومی، تفاوت بارزی ما بین رعیت و ملت وجود داشت و فهم

این تفاوت، منجر به ایستادگی در خواسته‌های مشروطه‌طلبان گردید، اما هنوز گروه زیادی از مردم یا ملت، آن‌طور که طباطبایی بیان کرد، بیدار و عالم بر حقوق خود نشده بودند و این امر زمان زیادی می‌طلبید.

در نطق‌ها و اعمال پادشاهان قاجار، نوعی دوگانگی در استعمال واژه ملت وجود داشت و واژه رعیت نیز، هنوز در کنار ملت و یا گاهی در همان مفهوم سنتی خود به کار می‌رفت. مردم به دو گروه ملت و رعیت تقسیم می‌شدند و این ملت بودند که مسئولیت آگاهی دادن به رعیت را داشتند و از طرف دیگر، موارد زیادی، حاکی از جابه‌جایی صرف واژگانی بین رعیت و ملت وجود داشت. ملت در نظام مشروطه نیز، همان وابستگی رعیت به شاه را دارا بود یا حداقل از طرف شاه این‌طور انتظار می‌رفت. در حقیقت مفهوم ملت در دولت مشروطه معادل یا تنها اندکی فراتر از مفهوم رعیت بود و تنها یک جا به جایی واژگانی بین رعیت و ملت اتفاق افتاده بود.

در بین توده مردم، درک درستی از حقوق فردی وجود نداشت. تلاش‌های روشنفکرانی چون: میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف که آگاهی عمومی را مقدمه پیشرفت علمی، اقتصادی و حقوقی می‌دانستند به همین امر معطوف بود و لزوم سوادآموزی در مدارس جدید را تبلیغ می‌کردند، اما سوادآموزی در بین توده مردم رواج نیافت و در نتیجه، آگاهی عمومی مدنظر روشنفکران تحقق نیافت. بنابراین، در بین توده مردم کمتر درکی از مفهوم و حقوق ملت به وجود آمد. آنان با تأثیر گرفتن از علمای مشروطه‌خواه و آموزه‌های دینی مبتنی بر ظلم‌ستیزی، به صف مبارزه با خودکامگی پیوستند اما، تنها گروه اندکی از توده که مخاطب اندیشه‌های سوسیالیستی بودند، مفهوم ملت را بر اساس آموزه‌های طبقه کارگر درک کردند. این مفهوم در تفکر آن‌ها به کارگر و دهقان نزدیک بود.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش مجید محمدزاده، تبریز: چاپ مهر.
- استرآبادی، مهدیخان، (۱۳۴۱)، جهانگشای نادری، به کوشش عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
- اسمیت، آنتونی دی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد، (۱۳۸۳)، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، حمید احمدی، ایران: هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۱۳۳-۱۷۰.
- آشوری، داریوش، (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اوزکریملی، اوموت، (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- براون، ادوارد، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر.
- بشریه، حسن، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۱۳۱-۱۱۵.
- بی نام، (بی تا)، وقایع استبداد صغیر، به کوشش ایرج افشار، بی جا، بی نا.
- بیگللو، رضا، (۱۳۸۰)، باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز.
- تفرشی حسینی، میرزا احمد، (۱۳۵۱)، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۸ قمری، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- خلخال، عمادالعلماء، (۱۳۸۷)، «بیان معنی سلطنت مشروطه و فوایدها»، غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت مخالفان و موافقان، ج ۲، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۵۷-۱۱.
- رابینو، ه.، (۱۳۶۸)، مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن. رشت: طاعتی.

- رنان، ارنست، (۱۳۹۰)، «ملت چیست؟»، ملت، حس ملی، ناسیونالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه، ص ۵۱-۲۳.
- روزنامه ایران باستان، دی ۱۳۱۲، س ۱، ش ۱.
- روزنامه ایران نو، ۱۱ ذیقعد ۱۳۲۸، س ۲، ش ۲۰.
- روزنامه تمدن، ۱۳۲۵ق، س ۱، ش ۹.
- روزنامه زاینده رود، ۲۳ صفر ۱۳۲۹، س ۳، ش ۶.
- روزنامه زاینده رود، ۵ جمادی الاول ۱۳۲۹، س ۳، ش ۱۱۴.
- طالبوف، ملا عبدالرحیم، (۱۳۵۷)، آزادی و سیاست، به اهتمام ایرج افشار، تهران: سحر.
- طالبوف، ملا عبدالرحیم، (سده ۱۴۰۰ق)، کتاب احمد، ج ۲، اداره مخطوطات و نسخ خطی آستان قدس رضوی.
- ساوجی، میرزا موسی بن علی رضا، (۱۳۸۰)، «سیاست مدن»، غلامحسین زرگری نژاد، رسائل سیاسی عصر قاجار، تهران: انتشارات کتابخانه ملی، ص ۱۲۴-۳۸.
- قاجار، جلال الدین میرزا، (بی تا)، نامه خسروان، به کوشش مجید رهنما، بی جا: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کاتم، ریچارد، (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار.
- کرمانی، آقاخان، (۱۳۸۷)، آئینه سکندری، مقدمه و تحقیق علی اصغر حقدار، تهران: چشمه.
- کرمانی، میرزا آقاخان، (۱۲۸۰ق)، مکاتیب، واقف میرزا رضا نائینی، مرکز نسخ خطی آستان قدس رضوی.
- کرمانی، میرزا آقاخان، (بی تا)، خطابات، اداره مخطوطات و نسخ خطی آستان قدس رضوی.
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۳۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱-۳، تهران: ابن سینا.
- لسان الملک سپهر، میرزا محمد تقی، (۱۳۵۳)، ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، ج ۲، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- مجدالاسلام کرمانی، (۱۳۲۶ق)، روزنامه ندای وطن، س ۲، ش ۲۲۵-۲۲۶.
- مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه، (بی تا)، بی جا: مطبعه مجلس.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۵۱)، مائراسلطنیه، به اهتمام صدری افشار، تهران: ابن سینا.
- ملکم خان ناظم الدوله، (۱۳۰۱)، مجموعه آثار، رساله کتابچه غیبی، تدوین و تنظیم محیط طباطبایی، تهران: انتشارات علمی.

نایینی، میرزا محمد، (۱۳۸۶)، «رساله وجوب سلطنت ناصرالدین شاه»، غلامحسین زرگری‌نژاد، سیاست نامه‌های قاجاری، ج ۲، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۴۰۶-۳۹۱.

نجفی(الف)، موسی، (۱۳۸۱)، «درآمدی فلسفی بر مفهوم‌شناسی واژه ملت در متون سیاسی ایران (نقد سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران)»، مولفه‌های هویت ملی در ایران، به کوشش گروه تحقیقات سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۱-۲۹.

نجفی(ب)، موسی، (۱۳۸۱)، «فرایند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران»، مجله کتاب نقد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، س ۶، ش ۲۲، ص ۱۴۸-۱۳۳.

نظام العلماء تبریزی، (۱۳۱۲ق)، تحفه خاقانیه، به کوشش محمد تقی خان معزالملک و علی بن احمد مستوفی تبریزی، بی‌جا: چاپ سنگی.

هود، استوارت کیلینگ، (۱۳۸۰)، فاشیسم و نازیسم، ترجمه اسدالله نبوی چاشمی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

ویل دورانت، (۱۳۵۸)، تاریخ تمدن، (کتاب دهم، روسو و انقلاب)، ج ۲۶، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران: اقبال.

Barnard, (1984), "Patriotism and Citizenship in Rousseau: A dual theory of public willing", *The Review of Politics*, p 249-265.

Gilbert, Paul. (1998), *The Philosophy of Nationalism*, Colorado and Oxford: Westview press.

Halliday, F. (1997), "Nationalism", *The Globalization of World Politics*, J. Baylis and S. Smit, Oxford: Oxford University Press, p 359-373.

kohn, Hons, (1967), *The Idea of Nationalism*, New York: Collier Macmillan.

Weber, Max, (1991), *essays in sociology*, Padstow Cornwall.

یادداشت‌ها

^۱ - کتاب نقد ۱۳۸۱ شماره ۲۲.

^۲ - مولفه‌های هویت ملی در ایران، به کوشش گروه تحقیقات سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.